



”

روایت یک جریان موفق خانوادگی ترویج کتاب
در حوالی گرمسار

زندگی بروفق کتاب

وسوسه شیرین آن بعد از ظهر

در خانه ما همه عادت به خواب بعد از
ناهار داشتند. ظهر بود و همه مهیای

خواب شدند. من کتاب قدیمی قطوری از کتابخانه کانون امام خمینی امانت
گرفته بودم که بخوانم. اسمش بود «بینوایان». کتاب در یک دست و بالش در
دست دیگر، گوشه هال را نشان کردم و پخش زمین شدم. کتاب را آوردم که
بگذارم بالای سرم تا بعد از خواب بخوانم. اما وسوسه شروع کتاب جدید در

حسن فاطمی

گفتگو

پیشرفت لوازمی دارد و روحیاتی
می‌طلبد. شاید امید، خودباوری،
ایده‌پردازی، سخت‌کوشی، حتی
کتابخوانی کم‌اهمیت‌تر از اکتشاف،
اختراع و علم‌آموزی نباشند. این روحیه
را باید با فرهنگ‌سازی، گسترش داد.
پریسا زارع مهرجردی، دانش‌آموخته
دانشگاه الزهرا در رشته پژوهشگری
علوم اجتماعی، صاحب کسب و کار
کوچکی است که آرمان بزرگی دارد.
او که بعد از ازدواج به شهر همسرش،
گرمسار مهاجرت کرده، حالا صاحب
دو فرزند است. خودش می‌گوید
سه تا. کارش را فرزند عزیزدانه‌ای
می‌داند که باید بزرگش کرد.